

عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس های پیرامون راهبری
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاسگزاری از بنیاد خیریه موريس ول برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسير هفتگی تورات

محافظه کاری در برابر شتابزدگی در عمل کردن

شمینی ۵۷۸۱

Reticence vs. Impetuosity

Shemini 5781

این روز می بایست روز شادی باشد. بنی اسرائیل محراب و حرم را تکمیل کرده بودند. موسی برای این مراسم، هفت روز تدارک دیده بود.¹ اینک در روز هشتم – روز اول نیشان (خروج ۴۰:۱۰) یک سال پس از آنکه بنی اسرائیل اولین فرمان را دو هفته پیش از خروج گرفتند – مراسم حرم داشت شروع می شد. حکیمان می گویند که از زمان آفرینش، این شادمان ترین روز در عرش بود (مقیلا ۱۰ب). اما تراژدی اتفاق افتاد. دو پسر بزرگتر اهرون آتشی بیگانه که به آنها دستور داده نشده بود، روشن کردند (لاویان ۱۰:۱) و آتش عرش که می بایست قربانی ها را بسوزاند، آن دو را نیز سوزاند. آنها مردند. شادی اهرون به سوگواری تبدیل شد. *Vayidom Aharon*، "و اهرون ساکت بود"

¹ As described in Exodus 40.

(۱۰:۳). مردی که سخنگوی موسی بود، دیگر نمی توانست سخن بگوید. کلمات در دهان او خاکستر شدند.

در این رویداد، چیزهای زیادی هست که فهم آنها دشوار است، از جمله امور مربوط به مفهوم تقدس و انرژی های قدرتمندی که همانند انرژی هسته ای امروز رها می کند و اگر به درستی استفاده نشود، می تواند مرگبار باشد. اما همچنین، داستانی انسانی درباره دو رویکرد به رهبری است که امروز برای ما معنادار است.

ابتدا داستان درباره اهرون است. می خوانیم که چگونه موسی به او گفت که کار خود به عنوان کوهن گادول را شروع کند. "موسی به اهرون گفت: به محراب نزدیک شو و پیشکش گناهان و فدیة های سوختنی ات را بگذار و سپس برای خودت و مردم طلب بخشش کن. آنگاه مطابق دستور خدا فدیه مردم را برای بخشش آنها آماده کن" (لاویان ۹:۷).

حکیمان تلمودی در کلمات "به محراب نزدیک شد" معنای چندگانه می بینند. گویی اهرون در فاصله ای با آن ایستاده و از نزدیک شدن پرهیز داشت. آنها گفتند: "اهرون در اصل، از نزدیک شدن شرم داشت. موسی به او گفت: "شرم نداشته باش، این کاری است که به انتخاب خودت انجام می دهی."²

چرا اهرون شرم داشت؟ سنت تلمودی دو شرح می آورد که هر دو را نهمانید در تفسیر خود از تورات بیان می کند. نخستین شرح این که اهرون از نزدیک شدن بیش از حد به حضور الهی پریشان شده بود. دومی این بود که اهرون با دیدن شیپورهای محراب به یاد گوساله طلایی، بزرگترین گناه خود، افتاده بود. چگونه او که نقش بزرگی در آن رویداد فجیع داشت، اینک نقش طلب بخشودگی برای گناهان مردم را بازی کند؟ این نقش، بی تردید، نیازمند معصومیتی بود که او دیگر نداشت. موسی باید به او یادآور می شد که دقیقاً برای کفاره گناهان بود که محراب ساخته شده بود و انتخاب او به

² Rashi to Lev. 9:7, quoting Sifra.

عنوان کوهن گادول نشان از این داشت که او بخشیده شده بود.

شاید شرح سومی هم باشد که کمتر جنبه روحانی دارد. تا اینجا اهرون در همه زمینه ها نفر دوم پس از موسی بوده است. بله، او همه جا در کنار موسی بود و به او در سخن گفتن و رهبری کمک کرد. اما تفاوت روانشناختی گسترده ای میان نفر دوم رهبری و نفر اول وجود دارد. ما همگی احتمالا نمونه های آدم هایی را می شناسیم که آماده خدمت در جایگاه دستیاری هستند، اما از رهبری کردن وحشت دارند.

هر کدام از این شرح ها درست باشد - یا شاید همه آنها درست باشند- اهرون در اجرای نقش جدید خود محافظه کار بود و موسی باید به او اعتماد به نفس می داد. "این کاری است که به انتخاب خودت انجام می دهی".

داستان دیگر یک تراژدی است: ناداو و ابیهو ه آتشی بیگانه پیشکش کرده بودند که دستور آنها نداشتند. حکیمان تلمودی چندین خوانش به این رویداد داشته اند، همگی بر اساس چند جای توره که به مرگ آنها اشاره می شود. برخی می گویند که آنها الکل نوشیده بودند.³ دیگران می گویند که آنها متکبر بوده، خود را فراتر از جماعت می دیدند و از این رو هیچ گاه ازدواج نکرده بودند.⁴

برخی می گویند که تقصیر آنها برقراری یک قاعده برای استفاده از آتش انسان افروخته بود به جای اینکه از استاد خود موسی بپرسند که آیا مجاز هست یا نه (عروویم ۶۳ الف). دیگران می گویند که آنها در حضور موسی و اهرون ناآرام بودند. آنها گفتند: کی این دو مرد خواهند مرد و می توانیم جماعت را رهبری کنیم؟ (سنهدرین ۵۲ الف)

با این حال هنگام خواندن این رویداد، روشن است که آنها برای ایفای نقش رهبری هیجان زده بودند. آنها که مجذوب ایفای نقش در روز افتتاح بودند، کاری کردند که دستور انجام آنها نداشتند. از این گذشته مگر نه اینکه موسی از خودش کاری مانند شکستن لوح ها هنگام پایین آمدن از کوه و

³ Vayikra Rabbah 12:1; Ramban to Lev. 10:9.

⁴ Vayikra Rabbah 20:10.

دیدن گوساله طلایی انجام داده بود؟ اگر او می توانست سرخود کاری بکند، چرا آنها نمی توانستند؟ آنها تفاوت میان یک کوهن و یک نبی رافراموش کرده بودند. چنان که در تفسیرهای قبلی گفتیم، یک نبی در زمان تاریخی زندگی و کنش می کند. یک کوهن در ابدیت زندگی کرده، دسته ای از قواعد تغییرناپذیر را دنبال می کند. همه چیز در مورد "امر مقدس" که قلمرو کوهن بود، پیشاپیش در متن مقدس نوشته شده است. امر مقدس جایگاهی است که در آن خدا و نه انسان تصمیم می گیرد. ناداو و ابیهو در فهمیدن انواع متفاوت رهبری و عدم امکان جایگزینی آنها به جای یکدیگر کاملاً شکست خوردند. آنچه برای یک نوع لازم است، برای نوع دیگر مناسب نیست. یک قاضی، سیاستمدار نیست. یک شاه یک نخست وزیر نیست. یک رهبر دینی با یک هنرمند مشهور که دنبال محبوبیت است، یکی نیست. قاطی کردن این انواع رهبری نه تنها به شکست شما می انجامد، بلکه به نقشی که برای آن انتخاب شده اید نیز آسیب می رساند.

اما در اینجا تضاد اصلی، تفاوت میان اهرون و دو پسرش است. به نظر می رسد که آنها نقطه مقابل یکدیگر بودند. اهرون بیش از اندازه محافظه کار بود و حتی موسی می باید او را تشویق به شروع مراسم کند. ناداو و ابیهو به حد کافی محافظه کار نبودند. آنها که خیلی مشتاق زدن مهر خود بر نقش کهانت بودند، با اقدام شتابزده شکست خود را رقم زدند.

این دو چالش اصلی است که رهبران باید بر آن غلبه کنند. اولی بیزاری از رهبری است. چرا من؟ چرا باید درگیر شوم؟ چرا باید مسئولیت و پیامدهای آنرا بپذیرم - تنش های شدید، حجم بالای کار، و نقدهای بی پایانی که رهبران همواره باید تحمل کنند. افزون بر این دیگرانی هستند که بیشتر از من شایستگی دارند. حتی بزرگترین رهبران از ایفای نقش رهبری بیزار بودند. موسی در برابر بوتۀ فروزان دلیل پشت دلیل آورد که او مناسب این نقش نیست. یسعیا و یرمیا هر دو احساس ناشایستی می کردند. یونس وقتی فرمان رهبری گرفت، فرار کرد. چالشی بس سنگین است. اما وقتی حس می کنی که گویی به ایفای نقشی فراخوانده شده ای، اگر بدانی که ماموریتی بسیار ضروری و مهم است، آنگاه می گویی *Hineni*، یعنی من اینجا آماده هستم. (خروج ۳:۴) به قول عنوان کتابی

مشهور، باید "ترس را حس کنی و با وجود این انجامش دهی"⁵

چالش دیگر، نقطه مقابل آن است. برخی افراد هستند که خود را رهبران مناسبی می دانند. آنها متقاعد شده اند که می توانند بهتر از دیگران عمل کنند. به یاد می آوریم که گفته نخستین رییس جمهور کشور اسرائیل، حاییم وایزمن، که او رییس کشوری است با یک میلیون رییس جمهور.

از دور آسان به نظر می رسد. آیا آشکار نیست که رهبر باید کار X را انجام دهد نه کار Y را؟ انسان های هموساپینس کمک راننده های بسیاری دارد که بهتر از راننده ها رانندگی را می دانند. اما اگر آنها را در مقام رهبری بگذاری، می توانند آسیب بسیار برسانند. آنها که هرگز در صندلی راننده ننشسته اند، نمی دانند که چه ملاحظات را باید در نظر گرفته، با چه صداها می مخالفتی باید روبه رو شوند و چه سخت است که همزمان، با فشار رویدادها کنار آمدن ولی از دست ندادن چشم انداز ایده آل ها و هدف های بلندمدت. جان اف کندی گفت که بزرگترین شوک برگزیده شدن به عنوان رییس جمهور این بود که "وقتی به کاخ سفید رسیدیم، کشف کردیم که امور به همان اندازه که می گفتند خراب بود". وقتی امور خیلی مهم هستند، هیچ چیزی شما را برای فشارهای رهبری آماده نمی کند.

رهبران فوق هیجانی و دارای اعتماد به نفس بیش از اندازه می توانند آسیب بیشتری بزنند. پیش از آن باید به رهبرانی تبدیل شده باشند که رویدادها را از چشم انداز خودشان ببینند. آنچه نمی فهمند این است که رهبری چندین چشم انداز نیاز دارد و منافع و نقطه نظرهای بسیار. نه به این معنا که باید همه را راضی نگه داشت. کسانی که چنین قصدی داشته باشند، آخرسر هیچ کس را راضی نمی کنند. گاهی باید پیشینیان و سنت های مشورت و اقناع را ارج گذاشت. باید مانند پیشینیان خود دقیقاً بدانید که چه زمانی عمل کنید و چه زمانی نکنید. این همه نیازمند حکم سنجیده است، نه هیجان وحشی در گرماگرم لحظه.

⁵ Susan Jeffers, *Feel the Fear and Do it Anyway*, Ballantine Books, 2006.

ناداو و ابیهو بی تردید انسان های بزرگی بودند. مشکل آنجا بود که معتقد بودند انسان های بزرگی هستند. آنها مانند پدرشان اهرن نبودند که چون معتقد بود کفایت لازم را ندارد، می بایست متقاعدش کنند تا نزدیک محراب شود. یک چیز که ناداو و ابیهو کم داشتند، خودآگاهی نسبت به ناکافی بودن خودشان بود.⁶

برای انجام هر کار بزرگی باید از دو وسوسه آگاه باشیم. یکی، ترس از بزرگی است: من که هستم؟ دیگری، وسوسهٔ باور به بزرگی خود است: آنها که هستند؟ من بهتر می توانم انجام دهم! می توانیم کارهای بزرگ انجام دهیم اگر الف: وظیفه مهمتر از فرد باشد. ب- مایل به تلاش باشیم بی آنکه خود را برتر از دیگران بدانیم، و پ- آمادهٔ مشورت گرفتن باشیم، کاری که ناداو و ابیهو انجام ندادند.

افراد چون بزرگ هستند، رهبر نمی شوند. آنها بزرگ می شوند چون مایل به خدمت در نقش رهبری هستند. مهم نیست که خود را ناکافی بدانیم. موسی چنین و اهرن چنین کردند. مهم عزم رهبری است و اینکه وقتی چالش ها سربر می آورند، بگوییم، *Hineni*، من اینجا آماده هستم.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی -

آمریکایی توسط شیریندخت دقییان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Office of Rabbi Sacks, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved • The Office of Rabbi Sacks is supported by The Covenant & Conversation Trust

⁶ The composer Berlioz once said of a young musician: "He knows everything. The one thing he lacks is inexperience."